

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

استعمال لفظ در بیش از یک معنای واحد

عرض کردیم که مرحوم محقق خراسانی (اعلی الله مقامه الشریف) قائل اند به اینکه استعمال لفظ در بیش از یک معنای واحد عقلاً ممتنع است. دلیلی که در عبارت ایشان در کفایه وجود دارد، در آن احتمالات متعدد داده می شود.

یک احتمال این بود که مراد ایشان این است که روی ماهیت استعمال تکیه کردند و می فرمایند اگر ما استعمال را از باب علامت لفظ برای معنا بدانیم این معنا امکان دارد که یک لفظی در بیش از یک معنای واحد استعمال شود؛ اما اگر استعمال را از باب مرآة بودن و فانی بودن لفظ در معنا بدانیم، امکان ندارد که یک لفظ، وجه برای دو معنا باشد.

ما روی این احتمال فرمایش ایشان را مورد مناقشه قرار دادیم و عرض کردیم که اولاً استعمال، حقیقتش همان علامت است و آن دلیلی که ایشان برای مرآتیت آوردند که عبارت از سرایت حسن و قبح معنا به لفظ است، عرض کردیم که آن دلیل، دلیلی واضح نیست و دلیل مخدوشی است.

بنابراین اساساً این مبنا صحیح نیست، این مبنا که ما استعمال را علامت عبارت از مرآتیت و فانی بودن بدانیم اصلاً این مبنا مبنای صحیحی نیست و روشن کردیم که حقیقت استعمال همان علامت و آنی بودن است.

در بحث امروز این نکته را می خواهیم اضافه بکنیم که حالا اگر ما آمديم این مبنا را قبول کردیم، اگر ما پذیرفتیم که استعمال عبارت از این است که لفظ مرآة برای معنا واقع شود، لفظ فانی در معنا واقع شود، باز می خواهیم عرض کنیم که استعمال لفظ در بیش از یک معنا اشکالی ندارد.

چه عیبی دارد و چه محذور عقلی وجود دارد که یک لفظی فانی باشد برای دو معنا، مرآة باشد برای دو معنا و آنچه که در غیر لفظ و معنا مطرح است در سایر امور.

وقتی می گویند یک شیئی مرآة برای یک شیء دیگر است در زمانی که مرآة برای یک شیئی است نمی تواند مرآة برای شیء دیگر باشد، در زمانی که فانی در یک شیئی است دیگر نمی تواند فانی در شیء دیگر شود؛ اما در لفظ ولو ما مسئله را از علامت خارج کنیم و بگوییم که استعمال عبارت از این است که لفظ فانی در معناست، این فانی غیر از فانی در موارد دیگر است. این فانی معنایش این است که گویا فقط معنا به مخاطب القاء شده و لفظ القاء نشده است. وقتی که می گویند لفظ فانی است معنای فنا این است که این معنا فقط القاء شده و غیر از معنا گویا چیز دیگری القاء نشده است. وقتی این طور شد می گوییم که چه عیبی دارد که یک لفظ فانی در دو معنا باشد، مرآة برای دو معنا واقع شود، چه اشکال عقلی ای دارد؟ این فانی و مرآة بودن، فانی و مرآة بودن حقیقی نیست و این یک امر اعتباری است؛ بنابراین می خواهیم عرض کنیم که حتی اگر حقیقت استعمال را عبارت از فنای لفظ فی المعنا بدانیم باز مانعی ندارد و استحاله ای عقلی ندارد که یک لفظ در دو معنا استعمال شود؛ یعنی متکلم یک لفظی

را مرآة و فانی در دو معنا قرار بدهد.

پرسش...

پاسخ استاد

در این احتمال می‌خواهیم ببینیم اگر یک اصولی گفت استعمال، حقیقتش به این برمی‌گردد که یک لفظی فانی در معنا شود ـ که ما یقین داریم که این فنا و مرآتیت و وجه بودن آن فنا و مرآتیت حقیقه نیست ـ این فنا معنایش این است که گویا اصلاً چیزی به‌جز معنا به مخاطب القاء نشده است، فانی بودن لفظ در معنا معنایش این است.

پرسش...

پاسخ استاد

می‌خواهیم ببینیم آیا اشکال عقلی دارد که یک لفظ مرآة برای ده معنا قرار بگیرد؟ این مرآتیت و فانی بودن یک امر حقیقی تکوینی نیست و در امور تکوینی می‌گویند اگر یک شیئی فانی در شیء دیگر شد، دیگر چیزی نیست که بخواهد فانی در شیء دوم شود؛ اما در اینجا مسئله‌ی فانی بودن و مسئله‌ی مرآة بودن، یک مسئله‌ی واقعی و تکوینی نیست.

عرض من این است که اصلاً فرق بین این دو مبنا این است؛ در آنجایی که می‌گوییم لفظ علامت معناست آنجا برتری وجود ندارد، مزیتی وجود ندارد و واضع یکی را علامت دیگری قرار داده است؛ و اگر گفتیم لفظ فانی در معناست، این معنا را استفاده می‌کنیم که گویا وقتی به مخاطب القاء می‌شود، فقط معنا القاء می‌شود؛ اما لفظ گویا القاء نشده است. نهایت چیزی را که از فانی بودن استفاده می‌کنیم این است.

اما اینکه بگوییم این فنا مثل سایر مواردی است که فنا می‌شود و دیگر چیزی نیست که بخواهد در معنای دوم فانی شود این حرف‌ها اصلاً در باب لفظ و معنا جریان پیدا نمی‌کند.

شما ببینید چشم انسان وسیله است برای دیدن اشیاء و گاهی اوقات انسان با این چشم یک چیزی را توجه می‌کند و گاهی ده چیز را با هم می‌بیند، این چه فرقی می‌کند؟ آنجایی که یک چیز را می‌بیند فانی در همان یک چیز است و آنجایی هم که ده چیز را می‌بیند فانی در همان ده چیز است. می‌خواهیم بگوییم با یک استعمال واحد چند معنا را متکلم اراده کرده است. ما می‌گوییم که عین دوتا معنا را دارد و اصلاً قرینه می‌آوریم بر اینکه 5 تا معنا اراده کنیم، می‌خواهیم ببینیم که امکان دارد در استعمال واحد یا نه؟

ادامه بحث

بنابراین اگر این مبنا هم پذیرفته شود، باز به مرحوم آخوند اشکال وارد است که اگر هم بپذیریم حقیقت استعمال، عبارت از فانی بودن لفظ در معناست، باز استعمال لفظ در بیش از یک معنا اشکالی ندارد.

نظریه محقق اصفهانی

بعضی‌ها خواستند بگویند حتی اگر ما استعمال را عنوان علامت بدانیم باز استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد محال است، این مطلب در کلمات مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه‌ی کفایه آمده و ایشان یک بیان و یک تقریری دارند که حتی روی قول به علامت استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد محال باشد.

بیانی که دارند این است که لفظ سبب ایجاد معنا می‌شود. اگر گفتیم لفظ علامت معناست، یعنی لفظ علامت ایجاد و تفهیم و افهام معنا می‌شود. علامت ایجاد، یعنی اینکه علامت ایجاد معنا در ذهن مخاطب می‌شود. آن وقت فرمودند که لفظ چون یک وجود واحد است، وجود واحد نمی‌تواند سبب ایجاد متعدد بشود. یک وجود، دنبالش یک ایجاد است اما یک وجود بخواهد به دنبال او دو ایجاد، یعنی دو معنا در ذهن مخاطب ایجاد شود، این معقول نیست.

ایشان می‌فرماید حتی اگر کسی بیاید مسئله‌ی علامت را مطرح کند، اما این دلیل و این بیان در مقابل او هست که چون لفظ وجود واحد دارد، شما بگویید این لفظ علامت ایجاد معناست، علامت ایجاد معنا که شد علامت ایجاد یک معنا می‌تواند باشد. علامت یک ایجاد می‌تواند باشد.

اشکال به نظریه محقق اصفهانی

بیان ایشان دو اشکال دارد. اشکال اول این است که درست است ما قبول می‌کنیم که وجود واحد علامت برای یک ایجاد است؛ اما ایجاد گاهی ایجاد یک معناست و گاهی ایجاد دو معناست و اگر دو معنا شد، دو ایجاد نشده است.

با یک لفظ که متکلم می‌گوید در ذهن مخاطب دو معنا را ایجاد می‌کند. بین دو ایجاد و بین ایجاد المعنیین فرق وجود دارد.

ما اگر بخواهیم بگوییم که با یک لفظ دو بار ایجاد شود، این اشکال ایشان وارد است که وجود لفظ یک وجود است و یک وجود نمی‌تواند سبب دو ایجاد شود؛ اما ما می‌گوییم این یک وجود، سبب یک ایجاد می‌شود؛ اما این ایجاد متعلقش فرق دارد، یک وقت ایجاد معنای واحد است و یک وقت ایجاد دو معناست و یک وقت ایجاد معانی است، چه اشکالی دارد؟

پرسش...

پاسخ استاد

استقلال معنایش این نیست که یک ایجاد مستقل هم باشد، معنایش این است که هر معنا مستقل است. استقلال در معنا غیر از استقلال در ایجاد است. من الآن دو معنای مستقل را ایجاد می‌کنم. باز می‌گوییم مستقل، اما استقلال وصف برای خود معناست که این عرفیتش هم خیلی روشن است، علاوه بر اینکه عقلی بودنش روشن است.

درست است یک لفظ چون یک وجود است و یک وجود یک ایجاد دنبالش هست، این روشن است؛ اما ایجاد معنایش این نیست که یک معنا بشود، ایجاد دو معنا می‌شود.

توجیه مراد محقق اصفهانی

حالا همین را می‌شود به یک بیان دیگری گفت. شاید مراد محقق اصفهانی همین باشد. این جوابش خیلی آسان‌تر است و شاید ایشان که می‌فرماید لفظ سبب ایجاد معناست، همان مطلبی است که قبلاً در باب وضع گفتیم که بعضی‌ها گفتند که وضع عبارت از وجود تنزیلی معنا به سبب لفظ است؛ یعنی معنا یک وجود حقیقی دارد که همان وجود در عالم خارج است و یک وجود تنزیلی دارد. خود لفظ وجود تنزیلی معناست، لفظ انسان وجود تنزیلی معنای انسان است و آن انسان خارجی و حیوان ناطق هم وجود حقیقی او هست؛ به عبارت دیگر به جای این انسان خارجی ما این لفظ را جای او به منزله‌ی او قرار دادیم، لفظ الف و نون و سین و الف و نون را نازل منزله‌ی آن انسان خارج قرار دادیم.

شاید محقق اصفهانی مرادشان این است که با یک وجود، این یک وجود می‌تواند متحمل وجود تنزیلی یک معنا باشد و دیگر نمی‌تواند نازل منزله‌ی معنای دیگری واقع شود. اگر این مرادشان باشد ما عرض می‌کنیم که هیچ اشکالی ندارد و یک وجود

می‌تواند وجود تنزیلی صد معنا باشد. چه اشکالی دارد؟ مثلاً ببینید در عرفیات هم هست که یک نفر به یک اعتبار نازل منزله‌ی موجب است و به یک اعتبار نازل منزله‌ی قابل در عقد است، یک نفر وجود تنزیلی طرف عقد است و هیچ اشکالی هم ندارد.

جمع بندی

آنچه از مجموع کلمات استفاده می‌شود سه نظریه شد، یک نظریه این است که ما ماهیت استعمال را چه علامت بدانیم و چه مراتب بدانیم روی هر دو، استعمال لفظ در اکثر از معنا امکان دارد، کما اینکه این مبنا از کلمات امام رضوان الله تعالی علیه استفاده می‌شود و حق هم همین است.

مبنای دوم این است که ماهیت استعمال را چه علامت بدانیم و چه مراتب استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد محال است، کما اینکه از بعضی از عبارات مرحوم محقق اصفهانی این معنا استشمام می‌شود.

مبنای سوم تفصیلی است که مرحوم آخوند در کفایه داده است که ما اگر حقیقت استعمال را علامت بدانیم اینجا استعمال لفظ در اکثر معنا امکان دارد و اگر حقیقت استعمال را مراتب بدانیم، استعمال لفظ در اکثر از معنا امکان ندارد و ما در این بحث به این نتیجه رسیدیم که اولاً حقیقت استعمال علامت است و مسئله‌ی مراتب دلیلی بر آن نیست و آن دلیلی که مرحوم آخوند آوردند رد کردیم.

ثانیاً فرقی بین علامت و مراتب نمی‌کند و روی هر دو مبنا استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد ممکن است که تا اینجا احتمال اول در کلام آخوند بود.

احتمال دوم در کلام مرحوم آخوند این است که بگوییم ایشان کاری به حقیقت استعمال در استدلالشان ندارند و تکیه‌ی استدلال ایشان روی مسئله‌ی استعمال و حقیقت استعمال نیست؛ بلکه ایشان می‌فرمایند که تصور لفظ به تبع تصور معناست. لحاظی که در هر استعمال به لفظ تعلق پیدا می‌کند، به تبع لحاظ معناست.

اگر ما یک معنا را لحاظ کنیم، یک لفظ هم لحاظ می‌کنیم. من می‌خواهم زید را تصور می‌کنم و برای اینکه زید را اراده بکنم یک لفظی را به کار می‌برم؛ اما اگر دو معنا را اراده کردیم، این مستلزم این است که دو لحاظ نسبت به معنا باشد.

وقتی شما دو معنا را اراده کردید یعنی دوتا لحاظ کردید و چون مقدماً گفتید لحاظ لفظ به تبع لحاظ معناست و اگر دو لحاظ به معنا تعلق پیدا کرد لازمه‌اش این است که دو لحاظ هم به لفظ تعلق پیدا کند و بگوییم که تعلق پیدا کند که می‌فرماید مستلزم این است که اجتماع دو لحاظ آلی و دو لحاظ تبعی آلی در شیء واحد باشد.

معنای لحاظ

باز روشن‌تر عرض کنم که لحاظ یعنی تصور، می‌گوییم که تصور لفظ به سبب تصور معناست، اگر یک معنا تصور کردیم تصور هم به لفظ یک بار تعلق پیدا می‌کند و اگر دو معنا تصور کردید باید دو مرتبه لفظ را تصور کنید.

دو مرتبه لحاظ کنید، می‌شود اجتماع لحاظین در شیء واحد که می‌گوییم اجتماع لحاظین آیین و تبعیین در شیء واحد چه اشکالی دارد؟ لازمه‌اش این است که یک شیء دو شیء بشود. یک معلوم دو معلوم بشود؛ چون شما وقتی دو لحاظ یعنی دو تصور یا به تعبیر بزرگان به جای لحاظ و تصور بگوییم دو علم، وقتی دو علم و دو لحاظ به یک شیء تعلق پیدا کرد، دو علم اقتضا دارد که این هم دوتا معلوم باشد، دوتا متصور باشد، در حالی که ما یک لفظ بیشتر نداریم.

پس اگر دو لحاظ بخواهد به این لفظ تعلق پیدا کند، لازمه‌اش این است که یک شیء که لفظ است دو شیء باشد، یک معلوم که همین لفظ است دو معلوم باشد. یک موجود دو موجود باشد و این محال است که یکی دوتا شود.

این احتمال دوم در فرمایش آخوند. بعضی از بزرگان فرمودند این احتمال دوم اقرب به کلام آخوند است و بعضی‌ها همان احتمال اول را گفتند؛ اما بعضی‌ها هم احتمال دوم را فرمودند اقرب به کلام آخوند است.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ